



روایت زنانی که در شب‌های
جنگ تحمیلی سوم، میدان دار امید شدند

اینجا میدان ماست

فاطمه آصفی‌اناقوس جنگ که به صدا درآمد،

یک خشم طبیعی و یک غم عمیق که ناشی از حس
تجاوز به این آب و خاک بود، وجود خیلی‌ها را فرا گرفت. اما به قول
توران میرهادی، خشم و غم بزرگمان تبدیل شده به کار بزرگ. کار بزرگی که
حدود پنجاه شب، مردم را میدان دار خیابان‌ها کرد. نه در پشت مانیتورها و نه
در پست‌های مجازی، که در دل شب و در مواجهه با باد سرد اسفند و باران فروردین،
ایستادن پای یک درد مشترک.

در این میان، زنان مشهدهی سهمی ویژه دارند. نه به عنوان تماشاگر، که به عنوان طراح،
روایتگر، مادر، معلم و کنشگر. آن‌ها کافه بازی راه انداختند تا نسل نوجوان را با زبان بازی به
درک، جهاد تبیین، برسانند. رسانه خیابانی راه انداختند تا دور بین و قلم را از پشت میز تحریر به
به متن مردم بیاورند. و مادرانه، با جسم و جان، در جمعیت ماندند تا به فرزندانشان بیاموزند
«میدان» یعنی همین جا.
این گزارش، روایت چهار زن از دل همین شب‌هاست؛ زنانی که هر کدام به شکلی متفاوت، سنگربان
یک گوشه از این حضور بی سابقه شدند.

